

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال بیستم
شماره ۲۳۲ تیر ماه ۱۳۹۸ ژوئیه ۲۰۱۹

عربستان سعودی عامل تشنج و جنگ در منطقه

عربستان سعودی به یاری آمریکا و فرانسه دارای نیروگاه اتمی شده است و محمد بن سلمان رسماً اعلام کرده که هرچقدر تمایل داشته باشد به درجه غنی‌سازی اورانیومش می‌افزاید. این ادعا معنای دیگری ندارد جز این که عربستان سعودی در پی تولید بمب اتمی است. از نظر اربابان عربستان سعودی، بمب اتمی عربستان سعودی و اسرائیل خطری برای صلح جهان ایجاد نمی‌کنند ولی بمب اتمی موهومی جمهوری اسلامی صلح جهان را به خطر انداخته است. حتی زمانیکه تمام شعب سازمانهای امنیتی آمریکا ادعای ایران اتمی را تکذیب می‌کردند، اپوزیسیون مزدور ایرانی از بمب اتمی ایران صحبت می‌کرد که در دست عده‌ای آخوندهای غیر قابل کنترل قرار داشته که صلح جهان را به خطر انداخته است. همین اپوزیسیون اسرائیلی، امروز در مورد بمب اتمی عربستان سعودی نفت‌خیز خفقان گرفته است و کوچکترین خطری از جانب عربستان سعودی نه برای ایران و نه برای صلح جهانی نمی‌بیند. دلایل روشن است زیرا عربستان سعودی مخارج زندگی پاره‌ای از این سازمانهای خودفروخته ایرانی را پرداخت می‌کند.

تقویت عربستان سعودی و اسرائیل از سیاستهای راهبردی آمریکا در منطقه است. البته روسای جمهور دروغگو و مردم فریب آمریکا هر روز و هر ساعت سخنان گوناگونی بر زبان می‌آورند که این ... ادامه در صفحه ۲

آشوب در لیبی محصول رقابت امپریالیستی است

لیبی دوباره در آتش می‌سوزد. وعده‌های امپریالیستی مبنی بر استقرار دموکراسی و ایجاد فضای آزاد سیاسی و احترام به حقوق بشر پوچی خویش را به بهترین وجهی در عمل نشان می‌دهند. امپریالیستها همه ممالک را با همین‌گونه استدالات عوام‌فریبانه به خاک و خون کشیده‌اند. لیبی کشوری نفت‌خیز است و هم اکنون بزرگترین مخزن آب آفریقا را در درون خود جای داده است. تسلط بر لیبی تسلط بر شمال آفریقا را تسهیل می‌کند و مانع سرازیر شدن پناهندگان، این قربانیان امپریالیسم از طریق لیبی به اروپا می‌شوند. تسلط بر لیبی تسلط بر نفت این کشور نیز هست که بر سر آن به ویژه میان ایتالیا (کنسرن انی) و فرانسه (کنسرن توتال) درگیری ایجاد کرده است. فرانسه می‌خواهد به تسلط سنتی ایتالیا در لیبی و بر چاه‌های نفت آنجا خاتمه دهد. تسلط بر لیبی و یکپارچه کردن آن زیر سلطه حکومتی قدرتمند به وضعیت متزلزل و سراپا آشوب لیبی که مرکزی برای گروه‌های تروریستی و باندهای تبهکارانه جهانی شده است، خاتمه می‌دهد. امروز همه ممالک شمال آفریقا مصر، تونس، الجزایر و مراکش تصمیم دارند برای حفظ امنیت خویش به این وضعیت خاتمه دهند و این درحالی است که تضادهای امپریالیستها برای دخالت در اوضاع لیبی و گرداندن وضعیت به نفع خود تشدید شده است. در لیبی صفبندیهای جدیدی ایجاد شده است که تا پیروزی بخشی بر بخش دیگری این نابسامانی ادامه دارد. این تضادها مراکش، الجزایر و تونس را در مقابل مصر قرار داده است.

مخالفتان قذافی، که در سال ۲۰۱۱ در گیرودار بهار (خزان) عربی قد علم کردند و از جانب کشورهای غربی پشتیبانی می‌شدند، غیر از مخالفت با قذافی در هیچ زمینه‌ای هم‌نظر نبودند. از همین‌رو از همان فردای سرنگونی معمر قذافی نزاع بر سر قدرت در لیبی در گرفت. سلاح‌هایی که نیروهای امپریالیستی، به ویژه فرانسه در تناقض با حقوق ملل، به خاطر براندازی قذافی میان گروه‌های شبه نظامی پخش کرده بودند، پس از سرنگونی معمر قذافی کماکان در دست گروه‌ها باقی ماند. در واقع رقابت بین امپریالیست‌ها، بویژه ایتالیا و فرانسه از... ادامه در صفحه ۲

مغلطه‌گری در مقولات ملی و دموکراتیک

مقاله‌ای را که در زیر مطالعه می‌کنید بخشی از مشاجرات ایدئولوژیک حزب کار ایران (توفان) با رویزیونیستهای حزب توده ایران است که فقط با توسل به دروغ و نیرنگ و فریب اعضای خود موجودیت خویش را عرضه می‌کنند. این مقاله در مجموعه اثر "حزب توده ایران، گذار از رویزیونیسم به سوسیال دموکراسی، با تجدید نظر در اصول عام مارکسیسم-لنینیسم و خیانت به سوسیالیسم و اتخاذ سیاست سازش طبقاتی - نقدی بر برنامه مصوب ششمین کنگره حزب توده ایران، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۶ مطابق ۲۰ مه ۲۰۱۷" منتشر شده است.

"حزب رویزیونیستی توده ایران در این مقولات مغلطه می‌کند. ما نشان دادیم که انقلاب دموکراتیک، انقلابی برای کسب زمین، توسعه سرمایه‌داری و برچیدن مناسبات فئودالی است. وقتی ما از انقلاب دموکراتیک یا مرحله دموکراتیک انقلاب صحبت می‌کنیم، دقیقاً به این مفاهیم نظر داریم. حال حزب توده ایران مرحله انقلاب دموکراتیک و انقلاب دهقانی را با مطالبات دموکراتیک، مبارزه دموکراتیک مخلوط می‌کند. این مقولات ربطی به هم ندارند.

مطالبات دموکراتیک و مبارزه برای تحقق دموکراسی همچنان در یک جامعه سرمایه‌داری که حتی بقایای فئودالیسم در آن وجود ندارد، مطرح است. طبقه کارگر همیشه باید برای حقوق و خواستهای دموکراتیک خود مبارزه کند، زنان، جوانان، دانشجویان نیز در این عرصه مبارزه می‌کنند و باید بکنند. اگر در یک نظام سرمایه‌داری، استبداد عریان سرمایه حاکم و یا دیکتاتوری پوشیده بورژوازی بر سرکار باشد، طبیعتاً باید برای تحقق دموکراسی، حقوق و مطالبات دموکراتیک، که همیشه در طی تاریخ توسط حاکمیت‌ها نقض شده و همیشه در دوران معاصر توسط سرمایه‌داران حتی در دموکراتیک‌ترین ممالک سرمایه‌داری توسط طبقات مسلط حاکمه با توجه به توازن قوای طبقاتی به زیر پا گذارده شده است، مبارزه کرد و از دستاوردهای بشریت که در طی قرن‌ها مبارزه به چنگ آمده است به‌دفاع برخاست. این مبارزه یک مبارزه ماهیتاً بورژوائی و برای تحقق حقوق بورژوائی بوده و ربطی هم به سطح رشد نیروهای مولده نخواهد داشت. در ایران استبدادی همانقدر باید به مبارزه دموکراتیک توجه کرد و لازم است که در آمریکا، آلمان و یا فرانسه در تمام این ممالک مبارزه دموکراتیک وجود دارد و کمونیستها باید از آن حمایت کرده و حتی در آن شرکت نموده و سعی کنند رهبری آنرا به‌دست گیرند. شعبده‌بازی است که کسی بخواهد این‌گونه فعالیت‌های روزانه دموکراتیک را که هر ماه می‌تواند موضوعش عوض شود و مرکز ثقلش تغییر کند، و حیات آن تا زمانی که طبقات ستمگر مسلط هستند، پایانی ندارد و در همه ممالک طبقاتی نیز وجود خواهد داشت، مرحله انقلاب جا بزند، مرحله‌ای که طبیعتاً پایانی بر آن متصور نیست. معلوم نیست چقدر از این "معجون دموکراسی" ... ادامه در صفحه ۴

به حزب کار ایران (توفان)، حزب طبقه کارگر ایران به‌پیوندید

عربستان سعودی عامل...

خود محصول تاکتیک سیاسی و جنگ روانی آنهاست، ولی آنها در پی تجدید منافع گذشته خود در منطقه هستند. آمریکای سلطه‌گر، ایرانی می‌خواهد متواضع و حرف‌شنو تا مانند دوران سلطنت پهلوی در این منطقه از جهان بدون مزاحمت جولان دهد. ولی واقعیت این است که از بعد از انقلاب شوک‌همندهم در ایران وضعیت بطور کلی فرق کرده و تناسب قوا در منطقه برهم خورده است. ایران کشوری است که علیرغم دارا بودن رژیم فاسد، تبهکار، ارتجاعی و ضد حقوق انسانی، نوکر آمریکا نبوده و ایران کشوری از نظر سیاسی مستقل است و این رمز درک مسایل در تحولات منطقه می‌باشد. هر کس این حقیقت را دریابد در عمل دیر یا زود به همدست امپریالیسم و ارتجاع عرب و صهیونیسم در منطقه تبدیل می‌شود و هرگز قادر نیست تحلیل منطقی از رویدادهای منطقه و ایران بدهد. امپریالیسم آمریکا سیاستش را در مورد ایران تغییر نداده است و همان استراتژی تغییر سیاست رژیم و یا خود رژیم را با عبارات متفاوت ادامه می‌دهد. ایران اتمی برای آمریکا خطرناک است ولی اگر ایران نوکری آمریکا را بپذیرد و سیاست خارجی خود را بر اساس منافع استیلاجویانه آنها تعیین کند، آمریکا نه تنها با داشتن بمب اتم توسط ایران مشکلی ندارد، بلکه حتی موشک‌های ایران با برد کوتاه و متوسط را نیز در خدمت صلح جهانی جا می‌زند و از کیوتوهای صلح ایران سخن می‌گوید. آمریکا شاید به حمله مستقیم به ایران دست نزند، ولی بمباران مناطق صنعتی، نیروگاه هسته‌ای، بنادر و راه‌ها و سدها اساساً منتفی نیست. آمریکا می‌تواند مناطق نفتی جنوبی ایران را اشغال کند و با یاری تجزیه طلبان گرد در غرب ایران "ایران آزاد" برپا کند. آمریکا توان اشغال ایران را ندارد ولی توان زدن ضربه‌های مهلک به ایران را دارد. آمریکا در عین حال سگ‌های زنجیریش را در منطقه به سوی ایران گسیل داشته است. از اسرائیل گرفته تا عربستان سعودی. ممالک پاکستان و افغانستان نیز در اقدامات تروریستی در شرق و جنوب ایران بیاری عربستان سعودی فعالند. تقویت طالبان در افغانستان و مذاکرات آنها در دوحه با آمریکا در عین حال تقویت کسانی است که با حمایت عربستان سعودی در شرق ایران سنگر گرفته‌اند تا ایران را تحت فشار قرار دهند. امپریالیسم آمریکا تلاش دارد به نیت سیاسی خویش از طریق جنگ‌های نیابتی علیه ایران آنها را به صورت فرسایشی نایل آید که این امر برضد منافع جنبش کارگری و مبارزات مردم ایران است و تنها موجبات تقویت رژیم جمهوری اسلامی را در پی دارد. این تجاوز جای تضادها را تغییر خواهد داد و موجی از نفرت ملی بر ضد تجاوزگران ایجاد کرده و سایر تضادها را تحت الشعاع قرار خواهد داد.

اخیراً آمریکا سیرکی سیاسی در لهستان بر علیه ایران برپا کرده بود. وضعیت این سیرک بقدری مضحک و نابهنجار بود که در پایان آن ننانیاهو و رهبران لهستان به جان هم افتادند و کار این نشست با فضاحت به پایان رسید. شکست این

نشست که فقط جنبه تبلیغاتی و فشار سیاسی دیپلماتیک بر ایران را داشت بقدری زار بود که خود آنها نیز بر روی آن فورا پرده استتاری کشیده‌اند و سخنی از آن به میان نمی‌آورند. در تعقیب این سیاست، اخیراً عربستان سعودی با مغز تهی محمد بن سلمان با فشار و تهدید و مخارج گزاف و با شتاب شگفت‌آور نشستی را در مکه برضد ایران سرهم بندی کرده تا سیاستهای ترامپ را مورد تأیید قرار داده و موجی اعتراضی بر ضد ایران در میان دول و نه ملل عربی ایجاد کند. شعار آنها این بود که می‌خواهند در بین خود همبستگی ایجاد کرده و "دست در دست هم به سوی آینده" روان شوند. ولی این نشست نیز با شکست مفتضحانه روبرو شده است. نه تنها پاره‌ای ممالک عربی در آن شرکت نداشتند، بسیاری از ممالک اسلامی نیز از شرکت در این نشست سرباز زدند و تازه در درون این نشست شرکت کنندگان با یکدیگر توافق نداشتند و بسیاری نیز به وجود توافق تظاهر می‌کردند. سوریه در این نشست شرکت نداشت و قطر نیز که عربستان سعودی علیرغم تحریم و تحریک علیه کشور قطر مجبور شده بود از آنها دعوت به عمل آورد، فرد درجه دومی را اعزام کرده بود که حتی به محمد بن سلمان نیز نگاه نمی‌کرد. بحرین و مصر مناسبات خود را با قطر برهم زده‌اند و خنده‌دار است که از همبستگی میان آنها صحبت شود. همین وضع میان کشور کویت و بحرین قرار داشت که از کنار هم فرار می‌کردند. دولت عراق حتی در سخنرانی خویش تأیید کرد که برضد ایران جنگی نخواهد کرد و با ایران روابط حسنه‌ای دارد. وی افزود جنگ باعث تشنج و تزلزل در منطقه می‌شود و عراقی که ۱۴۰۰ کیلومتر مرز مشترک با ایران دارد حاضر نیست آنرا بپذیرد. پادشاه مراکش در این نشست شرکت نکرد و فقط نماینده‌ای اعزام نمود. شکست نشست مکه نشانه دستپاچگی رژیم عربستان سعودی است که فقط با همدستی اسرائیل و امارات متحده عربی برضد ایران به تحریکات مشغولند تا با دسیسه و توطئه جنگی را به ایران تحمیل کرده و پای آمریکا را در یک جنگ تمام عیار به میدان بکشاند. تحریکات و بمب‌گذاری‌ها در منطقه از زمره این ابتکاراتند.

عوامل بازدارنده‌ای در این میان نقش بازی می‌کنند. چین، ژاپن، هند، کره جنوبی که به نفت خلیج فارس وابسته‌اند با هر تشنجی در منطقه مخالفند. روسیه و اتحادیه اروپا نیز با تجاوز آمریکا به ایران مخالف بوده حاضر نیستند به عنوان متحد آنها عمل کنند زیرا اوضاع منطقه آنچنان برهم می‌ریزد که از عواقب آن در درجه نخست اروپایی‌ها صدمه خواهند دید. عامل مهم دیگر که آماج حمله ترامپ و نوکران ایرانی وی است، اقدامات استراتژیک و دوراندیشانه ایران در سوریه؛ لبنان، فلسطین و بسیاری مناطق جهان است که کار اسرائیل را زار خواهد کرد و جنگ را به ممالک مجاور ایران نظیر امارات متحده عربی و عربستان سعودی گسترش می‌دهد که دورنمای تاریک آن برای امپریالیسم ترسناک است. موشک‌های ایران نیز خاری در چشم ارتجاع

منطقه است این است که آنها خواهان آنند که ایران را خلع سلاح کرده از نفوذش در سوریه، لبنان و فلسطین بکاهند تا راه حمله به ایران را هموار کنند. در این شرایط وظیفه نیروهای انقلابی در درجه اول ممانعت از جنگ است. شعار صحیح در این دوره شعار "دستها از ایران کوتاه باد" می‌باشد و این شعار است که در مقابل شعار "جبهه سومی" و یا "صدا و راه سومی" ها که هم خواهان تجاوز آمریکا به ایران بوده و هم خواهان جنگیدن در کنار تفنگداران آمریکا برای "سرنگونی رژیم ایران" می‌باشند، قرار دارد. شعار آنها این است "هم جنگ و هم سرنگونی". مردم و طبقه کارگر ایران از این عمل ستون پنجم آمریکا و صهیونیسم ننگ دارند.

آشوب در لیبی...

زمانی آغاز شد که فرانسه در سال ۲۰۱۱ تصمیم به سرنگونی قذافی گرفت. مادام که قذافی به فرانسه نفت می‌فروخت، جلوی هجوم پناهندگان به اروپا را می‌گرفت. پترودلارها را به بانک‌های فرانسه می‌سپرد و حتی به جناب سرکوزی، در مبارزات انتخاباتی‌اش کمک قابل ملاحظه دلاری می‌کرد و ... در پاریس با گستردن فرش قرمز از وی استقبال می‌شد. اما پس از بروز بحران مالی ۲۰۰۸ در غرب، که با ورشکستگی بانک «برادران لیمان» Lehman Brothers در آمریکا آغاز گشت، قذافی از ترس، دلارهای خود را از بانک‌های فرانسه خارج و به بانک‌های چین منتقل نمود و به موازات آن اعلام کرد که زین پس نفت را نه با دلار و نه با یورو - که در معرض بحران شدید قرار گرفته بودند - بلکه فقط در ازای طلا می‌فروشد، غرب و در رأس آن فرانسه تصمیم گرفت وی را سرنگون سازد و برای این منظور رقیب قذافی در شرق لیبی را با خواسته‌های "دموکراتیک" و خوش طنین بسیج نمود و به سمت طرابلس کیش داد. امپریالیسم فرانسه که شاهد بود در مبارزه اپوزیسیون وابسته به فرانسه و دولت حاکم لیبی، دولت در طرابلس به علت برتری هوایی و زمینی دست بالا را دارد، تحت بهانه حمایت از مردم تا مورد بمباران هواپیماهای ارتش لیبی قرار نگیرند، به سرعت «جامعه بین‌الملل» را قانع کرد که با ایجاد «منطقه پرواز ممنوع» عملاً به لیبی حمله نظامی کنند و قذافی را از سر راه خود بردارند. تاکتیک «منطقه پرواز ممنوع» بدون مخالفت در شورای امنیت به تصویب رسید. آنگاه فرانسه، انگلستان و آمریکا بی‌محبا در عرض یک هفته پنجاه هزار لیبیایی را به هلاکت رساندند. ایتالیا در آنزمان توافق چندانی با این تجاوز نظامی نداشت. زیرا برلوسکونی، رئیس دولت وقت ایتالیا، همانند دولت پیش از خود، با قذافی کنار آمده بود. او نیز در رُم برای قذافی فرش قرمز پهن می‌کرد. برلوسکونی حتی حاضر شد به خاطر خسارتی که لیبی در طی دوران استعمار فرانسه توسط کشور ایتالیا متحمل شده بود، غرامت به‌پردازد و قول ساختن اتوبان و بیمارستان را به او داد. قذافی نیز در مقابل ... ادامه در صفحه ۳

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، بدست مردم ایران

آشوب در لیبی...

این پیشنهاد، قول داده بود که جلوی ورود پناهندگان به ایتالیا را بگیرد.

از بعد از سرنگونی قذافی رقابت امپریالیست‌های فرانسه و ایتالیا در لیبی بالا گرفته است. فرانسه که در ابتداء مانند اتحادیه اروپا و سازمان ملل متحد از حکومت مرکزی در طرابلس دفاع می‌کرد، بتدریج با ارزیابی از ضعف قدرت مرکزی رنگ عوض کرد و از «ژنرال حفتر» در شرق که بخت بیشتری برای آن قابل بود به حمایت برخاست. هم اکنون ایتالیا که روی حکومت مرکزی «ژنرال‌السراج» در غرب سرمایه‌گذاری کرده است در نزاع با فرانسه آنها را متهم می‌کند که به آشوبگران و تروریست‌ها یاری می‌رساند. ایتالیا به ویژه امروز که ناسیونال شونیست‌های نژادپرست در رُم بر مسند قدرت تکیه زده‌اند، بیش از هر زمان به دشمن‌تراشی خارجی نیاز دارند، تا از این طریق احساسات ناسیونالیستی مردم را تحریک و آنها را با خود همراه سازند.

کشور لیبی از همان فردای سرنگونی قذافی عملاً از هم‌گسخت و جنگ داخلی بر آن حکم‌فرما شد. در ۸ سال گذشته نه تنها از «دموکراسی» و «حقوق بشر»ی که در آغاز وعده‌اش را به مردم لیبی و افکار عمومی جهان داده بودند، نشان و اثری نیست، بلکه امنیت و آرامش نیز از این کشور رخت بر بسته است. لیبی به ماوا و مامن تروریست‌ها و تبهکاران آزاد از قانون بدل شده است. علی‌رغم وجود ذخائر عظیم نفتی در لیبی، مردم این کشور از کمبود مواد غذایی و داروئی رنج می‌برند. اعمال خشونت از هر سو امنیت و آسایش را از مردم سلب کرده است. امروز پس از ۸ سال هنوز خلاء قدرت خودنمایی می‌کند و هرج و مرج بر کشور حاکم است. وجود دو دولت موازی، گروه‌های شبه نظامی موازی، که تعدادشان به ۱۵۰۰ می‌رسد، دو کودتای نظامی ناموفق و بالاخره یک جنگ داخلی که از اوایل ماه آوریل گذشته اوج گرفته است، کشور را در ناامنی و شورش و فقر و ... فرو برده است. برای نمونه یکی از رهبران شورشی به نام «صلاح بادی» اهل «مصراته» و نیز گروه «بریگاد هفتم» از شهر «ترهونه» در ۶۰ کیلومتری جنوب طرابلس، خود یک قدرت منطقه محسوب می‌شوند. پایه‌های حکومت مرکزی را نیز گروه‌های شبه نظامی تشکیل می‌دهند که کنترل طرابلس را در دست دارند.

در ماه مه سال ۲۰۱۸ فرانسه میزبان نشست با حضور رهبران دو گروه سیاسی رقیب در لیبی با هدف پایان دادن به هرج و مرج هفت ساله در این کشور واقع در شمال آفریقا بود.

این نشست به ابتکار امانوئل ماکرون، رئیس جمهوری فرانسه و با حمایت سازمان ملل متحد برگزار شد و نمایندگان از بیست کشور جهان از جمله ۵ عضو دائمی شورای امنیت، کشورهای همسایه لیبی، شماری از کشورهای منطقه و مسئولانی از سازمان‌های بین‌المللی حضور داشتند.

در پایان گفتگوهای پاریس، رهبران دو گروه سیاسی رقیب در لیبی یعنی فایز السراج، نخست وزیر دولت وحدت ملی در طرابلس که تحت حمایت سازمان ملل است و ژنرال خلیفه حفتر، فرمانده نیروهای نظامی موسوم به «ارتش ملی لیبی» که بر شرق این کشور تسلط دارد، بر سر یک نقشه راه سیاسی ظاهراً به توافق رسیدند.

«فائز السراج» و «ژنرال خلیفه بلقاسم حفتر»، که بر سر انجام انتخابات تا پایان سال ۲۰۱۸ توافق کرده بودند، نه تنها وعده‌های خویش را عملی نکردند، بلکه امروز اسلحه به‌دست برضد یکدیگر می‌جنگند. از داعشیان تا سلطنت‌طلبان محافظه‌کار همدست سلطان ادریس، از سکولارهای ارتشی تا دموکرات‌های لیبرال هر یک در تلاش‌اند تا بر اریکه قدرت تکیه زنند.

اولین «کنگره ملی لیبی»، که در سال ۲۰۱۲ تشکیل شد، به علت عدم وجود احزاب قوی، بیشتر نمایندگان اقوام و قبایلی به آن راه یافتند که اکثراً از اسلام‌گرایان به‌شمار می‌آمدند. در این «کنگره ملی» که از همان آغاز از باندهای تبهکار تشکیل شدند، رشوه‌خواری، تبانی، فساد و آدم‌ربایی از طریق گروه‌های شبه‌نظامی گسترش یافت. در نتیجه طبیعی بود که وجود چنین وضعی تشکیل دولت را غیرممکن سازد و عملاً کشور را به آستانه ورشکستگی و سقوط کشاند. اسلام‌گرایان برای اجرای قوانین شرعی، نظیر حجاب اجباری و تفکیک زنان و مردان در دانشگاه، وارد عمل شدند که متعاقب آن مخالفین آنها کنگره را تحریم کردند.

اولین کودتا در سال ۲۰۱۳ از دل همین «کنگره ملی» بیرون آمد. «ژنرال خلیفه بلقاسم حفتر»، که در گذشته از یاران قذافی به‌شمار می‌آمد، در «جنگ چاد» دستگیر شد. همان زمان شایع شد که سازمان جاسوسی سیا او را در سال ۱۹۸۷ از زندان حکومت چاد فرار داده و به آمریکا برده است. از آن پس «ژنرال خلیفه بلقاسم حفتر» از همان آمریکا علم مخالفت علیه قذافی را بلند کرد و با او به مبارزه برخاست. پس از سرنگونی قذافی حفتر به لیبی بازگشت.

در سال ۲۰۱۴ که اسلام‌گرایان در بنغازی در شُرَف گرفتن قدرت بودند، حفتر با گروه نظامی تحت فرمان خود با آنها به مقابله برخاست و عملاً علیه کنگره کودتا کرد و جنگی را تحت نام «عملیات کرامت» علیه اسلام‌گرایان آغاز کرد که در آن بخشی از ارتش سابق لیبی نیز با او همراه شد و به حمایت از او برخاست.

در انتخابات دوم که در سال ۲۰۱۴ برگزار شد و از آن «مجلس النواب» بیرون آمد. اسلام‌گرایان شکست خوردند. شکست‌خورده‌گان با کمک برخی گروه‌های شبه نظامی به «کنگره ملی» وفادار ماندند و عملاً کنترل طرابلس را در دست گرفتند. از سوی دیگر برخی از اعضای سکولار «مجلس النواب» در شهر کوچک «طبرق» واقع در شمال شرقی، که مورد پشتیبانی مصر قرار دارند، مستقر شدند و به سمت «ژنرال خلیفه بلقاسم حفتر» دست دوستی دراز کردند. از این تاریخ

«ژنرال حفتر» برای تصرف قدرت در سراسر لیبی وارد عمل شد. در این اثنا لیبی عملاً از دو حکومت متخاصم برخوردار بود که می‌توان ادعا کرد که از این تاریخ نیز دومین جنگ داخلی لیبی آغاز گشت.

در سال ۲۰۱۵ پس از سه سال ناآرامی، داعش وارد معرکه شد. این گروه آدمخوار، که در آن زمان هنوز در عراق و سوریه بیا و برو داشت، برخی از گروه‌های اسلام‌گرای لیبی را نیز به خود جلب کرد و در شمال آفریقا به نیروی قابل ملاحظه‌ای میدل گشت. این سازمان جهنمی از فقدان قانون در لیبی بهره جست و برای تصرف قدرت مرکزی خیز برداشت. در آن زمان شمال غرب لیبی در کنترل «کنگره ملی» و شمال شرق در دست «ارتش ملی» «ژنرال حفتر» قرار داشت.

از جانب دیگر قبیله‌های «طوارق» در جنوب غربی و گروه سلفی انصار شریعت، شهر «سرت» در شمال مرکزی لیبی را در کنترل خود داشتند. داعش، این دست‌پرورده عربستان و کشورهای اروپائی، نیز بر برخی از شهرهای این مناطق سایه شوم خود را گسترانده بود. به علاوه در بسیاری از مناطق دیگر لیبی گروه‌های شبه نظامی خودش تشکیل شده بودند. به دیگر سخن هرج و مرج در این کشور امان از مردم لیبی سلب کرده بود.

در سال ۲۰۱۶ در اثر تلاش‌ها و میانجی‌گری سازمان ملل متحد عده‌ای از دو مجلس «کنگره ملی» و «مجلس النواب» به توافق رسیدند که یک «دولت اتحاد ملی» و «شورای ریاست جمهوری» تشکیل دهند. این شورا که از طرف سازمان ملل حمایت می‌شد، «فائز السراج» را به ریاست جمهوری انتخاب کرد و او در همان سال وارد طرابلس شد و قدرت را به دست گرفت. او از همان آغاز به قدرت رسیدن جنگ علیه داعش در «سرت» را آغاز کرد.

«ژنرال حفتر» که در سال ۲۰۱۷ اسلام‌گرایان را از بنغازی تارانده و با گردآوردن شبه‌نظامیان «ارتش ملی» را تشکیل داده بود، اکنون داعیه حکومت بر سراسر لیبی را در سر می‌پروراند. او که در نزاع با اسلام‌گرایان موفقیت‌های چشم‌گیری به دست آورده بود، عملاً بر شرق کشور مسلط گشت. «فائز السراج» نیز که در «سرت» و «مصراته» علیه اسلام‌گرایان موفقیت‌هایی به جنگ آورده بود، بر غرب لیبی حاکم گردید.

در این اثنا نیروهای تحت کنترل «ژنرال حفتر» در جنوب نیز موفقیت‌هایی از طریق مذاکره با سران قبایل مناطق نفت‌خیز به دست آورده بودند. هنگام برگزاری کنفرانس بین‌المللی جهت انجام انتخابات سراسر لیبی «ژنرال حفتر» تقریباً ۷۵٪ از کل خاک لیبی را تحت کنترل خود داشت. در صورتی که «دولت وفاق ملی» تنها بر ۱۳٪ از کشور حکم می‌راند و قبیله «طوارق» ۱۲٪ را در اختیار داشت. ناگفته نماند که کوشش‌های «فائز السراج» و «ژنرال حفتر» بر سر انتخابات سراسری، که قرار بود ... ادامه در صفحه ۴

امپریالیسم آمریکا تروریست، جاسوس، ناقض حقوق اساسی انسانها و دشمن شماره یک بشریت است

آشوب در لیبی...

تا پایان سال ۲۰۱۸ انجام گیرد، به نتیجه نرسید. علت اصلی عدم توافق آنها را باید در دخالت‌های دولت‌های امپریالیستی فرانسه و ایتالیا جستجو کرد، که برای دستیابی به نفوذ و قدرت هر چه بیشتر، هر یک می‌کوشند که در گروه‌های شبه نظامی با پخش اسلحه نفوذ کرده و از آنها به مثابه پایگاه قدرت استفاده کنند. زیرا که شرق لیبی دارای منابع عظیم انرژی و در نتیجه موقعیت راهبردی مهم می‌باشد. به همین دلیل رقابت شدیدی میان فرانسه و ایتالیا در لیبی در جریان است. در حالی که چاههای نفت در شرق لیبی که در تحت کنترل داعش بود با سرکوب داعش در سال ۲۰۱۶ توسط خلیفه حفتر در اختیار ژنرال حفتر قرار گرفته است ولی حق امتیاز فروش نفت در اختیار شرکت ملی نفت لیبی است که متعلق به دولت مرکزی است و مطابق توافقنامه‌ای که بسته شده است خریداران خارجی نفت لیبی تنها شرکت دولتی را به عنوان فروشنده نفت به رسمیت می‌شناسند و حاضر نیستند با گروه‌های بی‌نام نشان تجارت نفتی داشته باشند. این اهرم قدرت مرکزی که پول نفت را میان یاران خویش تقسیم می‌کند خود از مبانی اختلاف نظر است.

اکنون لیبی دارای دو دولت موازی است. «دولت وفاق ملی» که به طور عمده از جانب سازمان ملل حمایت می‌شود و «دولت موقت» که از سوی پارلمان «طبرق»، حامی «ژنرال حفتر» در شهر «اللبیضاء» در شرق این کشور تشکیل شده است. مصر، امارات متحده عربی، عربستان سعودی، روسیه و اخیراً فرانسه از «دولت موقت» ژنرال حفتر - که از مخالفین سرسخت اخوان المسلمین است - حمایت می‌کنند و می‌خواهند نفوذ خود را در شمال آفریقا افزایش دهند.

قطر و ترکیه، که حامی اخوان المسلمین به شمار می‌آیند و مخالف وهابیسیم هستند، به اضافه سایر کشورهای غربی از جمله ایتالیا، «دولت وفاق ملی» به رهبری «فائز السراج» را در کنف حمایت خود گرفته‌اند. «دولت وفاق ملی» علناً فرانسه را به پشتیبانی از «ژنرال حفتر»، که از چهارم آوریل گذشته به طرابلس حمله نظامی کرده است، متهم می‌کند. حمله نظامی که تاکنون ۲۰۰ کشته، ۱۰۰۰ نفر زخمی و ۱۸ هزار نفر آواره به بار آورده است. اتحادیه اروپا خواهان آتش بس و وحدت ملی بوده و از نظریه سازمان ملل متحد دفاع می‌کند. در جلسه شورای امنیت ملی سازمان ملل دولت روسیه با بیانیهای که فقط از ژنرال حفتر می‌خواست که از پیشروی به سمت طرابلس خودداری کند مخالفت نموده و اظهار داشت که باید بیانیهای تصویب شود که طرفین درگیری را از توسل به جنگ برحذر دارد و نه فقط ژنرال حفتر را. این موضع به آن مفهوم است که دولت روسیه حکومت طرابلس را به عنوان دولت قانونی لیبی به رسمیت نمی‌شناسد و بر سر پیروزی ژنرال حفتر شرطبندی کرده است. این روش روسیه میدانی جدید برای مبارزه با ترکیه در سوریه برای بده بستنهای آتی باز می‌کند. جالب این است که دولت آمریکا با این پیشنهاد مخالفت کرده است که هم می‌تواند به منزله

توفان در توئیتر
ToufanHezbeKar
حزب کار ایران (توفان)
در فیس بوک

Toufan HezbeKar

facebook

Name:
Toufan HezbeKar
Email:
toufan@toufan.org
Status:
None

حمایت از حفتر تعبیر شود و هم اینکه مقاومت دولت مرکزی را در برابر حفتر به رسمیت شناخته است. ولی دودوزه بازی آمریکا بیشتر حاکی از آن است که آمریکا نیز در طرف وهابیسیمها قرار گرفته است.

در سال ۲۰۱۶ یک هلیکوپتر در لیبی سقوط کرد که ۳ سرباز فرانسوی سرنشین آن کشته شدند. در آن زمان شایع شده بود که آنها برای «ژنرال حفتر» اطلاعات مخفی جمع‌آوری می‌کردند و «دولت وفاق ملی» این عمل فرانسه را علیه حاکمیت ملی لیبی ارزیابی کرد. در این میان تردید نیست که فرانسه، مصر، امارات و عربستان از حامیان «ژنرال حفتر» بشمار می‌آیند. با توجه به گذشته «ژنرال حفتر» و رابطه او با سازمان جاسوسی سیا به هیچ عنوان بعید نیست که او در زمین آمریکا نیز بازی کند. آینده این واقعیت را نشان خواهد داد. از دیگر سو اروپا یا بهتر است بگوئیم غرب مایل است که هر طور شده شمال آفریقا را زیر نفوذ خود کشد، تا هم جلوی نفوذ روسیه و چین را بگیرند، هم بر منابع نفتی و گازی این منطقه سلطه یابند و هم اینکه از هجوم سیل پناهندگان به اروپا جلوگیری. اما در این راستا دعوی کنسرن‌های نفتی «توتال» فرانسوی و «انی» ایتالیانی، داستان جداگانه‌ایست که بدون تردید به عنوان یک موضوع تنش‌زا میان دو کشور بزرگ اروپایی باقی خواهد ماند. فراموش نکنیم که نقش مخرب ایران در همدستی با امپریالیسم برای سرنگونی دولت مستقل و قانونی لیبی لکه ننگی است که بر دامن دولت جمهوری سرمایه‌داری اسلامی چسبیده است. آنها هم در یوگسلاوی و هم در لیبی به منزله همدست امپریالیسم آمریکا و ناتو بر ضد منافع خلقهای جهان عمل کردند که حال نتایج وخیم این سیاست را بر گوشت و پوست خود در ایران حس می‌کنند.

مغلبه‌گری در مقولات...

باید به‌خورد جامعه داد تا رویزونیستها قانع شوند که «مرحله انقلاب دموکراتیک» متهاست به‌پایان

رسیده است. خلاصه اینکه مخدوش کردن مرزها، مخلوط کردن مفاهیم و مقولات، شیوه‌ای است که رویزونیستها برای ایجاد آشفتگی و انصراف از انقلاب اتخاذ کرده‌اند.

نکته بعدی انقلاب ملی است. انقلاب ملی انقلابی است که بر ضد سلطه خارجی، بر ضد استعمار و امپریالیسم و در درجه نخست برای کسب استقلال سیاسی کشور می‌باشد. وقتی ما از مرحله انقلاب ملی صحبت می‌کنیم، این مرحله مبتنی بر وضعیت عینی مشخصی است که تضاد اساسی جامعه را حیات می‌دهد. از بدو تسلط امپریالیسم برجامعه، این تضاد پدید آمده و تا طرد امپریالیسم و تاراندن اجانب از کشور، این تضاد وجود خواهد داشت. این تضاد عینی است و در طول تمام مرحله ماندگار است و لحظه به لحظه تغییر نمی‌کند. اگر کشور ما ایران، یک کشور نیمه-مستعمره بوده است، آنوقت اخراج امپریالیسم، خروج از پیمان سنتو، برهم زدن پیمانهای نظامی، اخراج ۵۰ هزار مستشار نظامی آمریکائی و دستگاههای عظیم استراق سمع و... به‌معنی قطع دست امپریالیسم و کسب استقلال ایران است. مالا مرحله انقلاب ملی هم در ایران به‌پایان رسیده است. و لذا نمی‌شود مرتب از مرحله انقلاب ملی و دموکراتیک سخن گفت. رویزونیستها برای مقوله «ملی» هم راه حل رویزونیستی پیدا کرده- اند و آن اینکه هر اقدام حاکمیت که با خسران و خرابی، سوءمدیریت همراه است، بیکیاره اقدامی مغایر منافع ملی بیان شده و مفاهیم ملی به منظور مبارزه با امپریالیسم را با نتایج عملی تصمیمات سیاسی ناصحیح روز، که به هر صورت به کشور، جدا از ماهیت آنها و مرحله انقلاب و تحولاتش صدمه می‌زنند و منافع مردم و ملی را به این مفهوم داخلی خدشه‌دار می‌کنند، هم‌تراز قرار می‌دهد. ولی کسی که در اثر یک تصمیم نادرست سیاسی به کشور صدمه می‌زند، الزاما نوکر امپریالیسم نیست و کشور ایران را به نیمه مستعمره امپریالیسم بدل نکرده است، ولی کسی که نوکر امپریالیسم است و نوکر امپریالیسم باقی می‌ماند و ایران را به‌محل تاخت و تاز امپریالیستها بدل کرده است حتی اگر چند اقدامش نیز عملا به نفع کشور و همه مردم تمام شود باز حکومت ملی نخواهد بود. این قبیل اقدامات که در اثر ندانم کاری، بی‌تجربگی، اطلاعات ناکافی یا نادرست، ناآشنائی، اهمال‌کاری، ارزیابی ذهنی و یا حتی بدتر در اثر رشوه خواری و فساد اداری منجر به ضربه خوردن به مصالح ملی، عمومی و مردمی شود، حتی می‌تواند در یک کشور سوسیالیستی و یا انقلابی هم رخ دهد، ولی در نتیجه آن مرحله انقلاب عوض نمی‌شود.

رویزونیستها با این القاط مقولات و مفاهیم در درک مرحله ملی انقلاب به مفهوم ضدامپریالیستی و اقدامات خسران‌زائی به ضرر مردم، عموم و مصالح ملی که مسایلی کاملاً متفاوت هستند، ایران را بیکیاره در مرحله انقلاب ملی و دموکراتیک قرار می‌دهند که مرحله‌ای اختراعی و برای انصراف از انجام انقلاب سوسیالیستی و تلاش در جهت سرنگونی رژیم است که سد راه

ادامه در صفحه ۴

...

با تسلط رویزونیسم بر حزب طبقه کارگر ماهیت پرولتری حزب تغییر می‌کند

مغظه‌گری در مقولات...

دموکراسی در ایران است. در انقلاب بهمن انقلاب ملی به انجام رسید و بساط فئودالیسم از قبل، چه از نظر اقتصادی و حقوقی و چه حتی از نظر سیاسی، در ایران برچیده شده بود. وجود بقایای فئودالیسم در کشور مرحله انقلاب را تغییر نمی‌دهد. این تئوری‌های حزب رویزیونیستی توده تنها برای توجیه و پیدا کردن راهی برای کنار آمدن با حکومت است." (نقل از کتاب: "حزب توده ایران، گذار از رویزیونیسم به سوسیال دموکراسی، با تجدید نظر در اصول عام مارکسیسم-لنینیسم و خیانت به سوسیالیسم و اتخاذ سیاست سازش طبقاتی - نقدی بر برنامه مصوب ششمین کنگره حزب توده ایران، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۶ مطابق ۲۰ مه ۲۰۱۷").

روزشمار محاصره امپریالیستی...

تعقیب این هدف به وسیله دولت آمریکا کسب کنید.

سیال ۲۰۱۵

فوریه: رئیس دولت ونزولا نیکولاس مادورو اعتراض می‌کند که افسران نیروی هوایی ونزولا از کارمندان دولت آمریکا کمک‌هایی دریافت کرده‌اند تا دولت ونزولا را در اقدامات چند مرحله‌ای توسط کودتا براندازند.

مارس: رئیس جمهور آمریکا باراک اوباما تحریم‌های جدیدی را به علت ظاهراً نقض حقوق بشر در ونزولا اعلام می‌کند. در ادامه آن اوباما یک "وضعیت ملی اضطراری" اعلام کرده و آنرا محصول "خطر پذیری فوق‌العاده" ای می‌داند که شرایط ونزولا برای امنیت ایالت متحده ایجاد کرده است.

آوریل: دولت ونزولا در نامه‌ای برای "جف سیمون" Jeff Simon مدیر شرکت "اکسون موبایل" Exxon Mobil در بخش مربوط به ونزولا، به رد نظرات این شرکت می‌پردازد که قصد نفاق‌افکنی میان دولت ونزولا و جمهوری گویانا "Guyana" در رابطه با معاهدات دو جانبه این دو کشور دارد.

ژوئن: جان کلی فرمانده منطقه جنوب آمریکا، آمادگی دولت ونزولا را برای مبارزه با خرید و فروش مواد مخدر به زیر سؤال می‌برد.

اوت: "مارک سی. ترنر" Mark C. Tonner کارمند وزارت امور خارجه آمریکا به راهبرد انتخابات در ونزولا اشاره می‌کند. وی مطالبه می‌نماید تا وتویی را که در مخالفت با شرکت چند تن از مخالفان دولت در انتخابات پارلمان وجود دارد برداشته شود. وی همچنین می‌خواهد که دولت ونزولا اجازه دهد که نظار انتخاباتی به ونزولا بیایند.

سپتامبر: جان کری John Kerry وزیر امور خارجه آمریکا به انتقاد از قوه قضائیه در مورد رهبر سیاسی راست‌گرای ونزولا "لئوپولد لویز" Leopoldo López می‌پردازد و مجدداً در امور داخلی ونزولا مداخله می‌کند.

کمپسیون داخلی حقوق بشر در آمریکا گزارشی منتشر می‌کند که در آن ظاهراً از فاجعه انسانی در ونزولا و نقض حقوق شهروندان کلمبیایی که

توسط دولت ونزولا از این کشور اخراج می‌شوند می‌پردازد و آن را محکوم می‌کند.

اکتبر: جان کری اعلام می‌کند که دموکراسی در ونزولا "ناکامل" است.

نوامبر: ونزولا نقض حريم هوایی خود را توسط هواپیماهای سرویس اطلاعات مخفی آمریکا که از پایگاه نظامی آمریکا "کورکائو" Curacao پرواز کرده است محکوم می‌کند.

۲۰۱۶

مارس: پرزیدنت اوباما فرمانی را که به موجب آن ونزولا را خطری غیرعادی و فوق‌العاده معرفی می‌کند به مدت یکسال تمدید می‌کند.

مه: نشست شورای دائمی سازمان کشورهای آمریکایی (OAS) تشکیل شد که در آن حمایتش را از اتحادیه ملل آمریکای جنوبی "اوناسور" (Unasur) برای برقراری گفتگو مابین دولت و مخالفان در ونزولا مورد تاکید قرار داد. در این رابطه دولت ونزولا افشاء کرد که مخالفان دولت رسماً با "لوی آلماگرو" Luis Almagro ملاقات کرده‌اند و قصد دارند تا با تحریف اطلاعات و بسیج و رخنه‌گری برای بکار بردن خشونت طرچی را به نام "ضربه نرم" از خارج از کشور به‌اجراء در آورند.

۲۰۱۷

ژانویه: تجدید فرمانی که در آن از ونزولا به عنوان یک تهدید جدی و فوق‌العاده برای امنیت آمریکا صحبت می‌شود.

فوریه: وزارت دارائی آمریکا از طریق اداره خارجی کنترل دارائی‌ها (OFAC) تحریمی بر علیه معاون رئیس جمهور "طارق ال اسامی" Tareck El Aissami را به اجراء می‌گذارد.

همچنین سنای آمریکا قطعنامه‌ای را صادر می‌کند که در آن بار دیگر از "لوی آلماگرو" Luis Almagro برای به‌کارگیری منشور دموکراسی کشورهای آمریکای لاتین در مقابل ونزولا پشتیبانی می‌کند.

مارس: نایب منشی آمریکایی سازمان مبارزه با مواد مخدر "ویلیام بران فیلد" William Brownfield گزارشی را منتشر کرد که در آن به سیاست مبارزه با مواد مخدر کشور ونزولا حمله می‌کند. روز بعد در گزارش حقوق بشر وزارت امور خارجه آمریکا برای سال ۲۰۱۶ پیشرفت کشور ونزولا برای تضمین حقوق بشر را انکار می‌کند.

آوریل: "کورت تید" Kurt Tidd رئیس بخش جنوبی نیروهای نظامی آمریکا اعلام می‌کند که وضعیت ونزولا "سرانجام می‌تواند یک پاسخ منطقه‌ای را بطلاند". ادعایی که دولت ونزولا آنرا به‌منزله "اقدامی مداخله‌جویانه" مورد حمله قرار می‌دهد.

ژوئن: "نیکلی هیلی" Nikki Haley نماینده آمریکا در سازمان ملل بعد از اینکه مدعی شد مردم این کشور آمریکای جنوبی از گرسنگی رنج می‌کشند و آنهم در زمانیکه دولت ونزولا دموکراسی را لگدمال می‌کند خواهان "اقداماتی" در مورد ونزولا شد.

ژوئیه: دولت آمریکا ۱۳ نفر از کارمندان فعلی و سابق و نظامیان ونزولا را به جرم دخالت و

جلوگیری از شرکت برخی از کاندیداها در انتخابات نمایندگان قانون اساسی صورت گرفته است، را در فهرست تحریم‌ها قرار می‌دهد. همچنین در پی آن نیکولاس مادورو را نیز در فهرست تحریم‌ها قرار می‌دهد.

اوت: دونالد ترامپ ونزولا را علناً تهدید می‌کند و می‌گوید که آنها چندین برنامه برای ونزولا در نظر گرفته‌اند، حتی اگر لازم باشد یک برنامه نظامی. این بیانیه از طرف دولت ونزولا و بخش بزرگی از جامعه جهانی رد می‌شود.

۲۰۱۸

مارس: دونالد ترامپ تحریم‌های مداخله‌جویانه آن کشور را تمدید کرده و بار دیگر فرمانی را که در آن ونزولا به عنوان یک "تهدید فوق‌العاده" برای آمریکا به شمار می‌آید مورد تأیید قرار داده است. **ژوئیه:** "مایک پنس" Mike Pence معاون رئیس جمهور آمریکا به کشورهای آرژانتین، برزیل، کلمبیا، پرو، پاناما کشورهایانی که در آغاز امسال تفنگداران دریائی آمریکا در آنجا مستقر شدند سفر دوره‌ای کرد. موضوع اصلی این گفتگوها در ملاقاتهای صاحبمنصبان آمریکایی مجدداً مسئله ونزولا بود.

اوت: یک سوء قصد ناموفق نسبت به رئیس جمهور ونزولا آقای نیکولاس مادورو انجام می‌شود. تحقیقات نشان می‌دهد که حمایت مالی تروریسم از سرزمین آمریکا صورت گرفته است. **سپتامبر:** ایالات متحده آمریکا درخواست برگزاری یک نشست غیررسمی شورای امنیت سازمان ملل را می‌نماید تا در آنجا در باره وضعیت ونزولا صحبت کنند. طرچی که از آن در سال ۲۰۱۷ نیز استفاده کردند.

نشریه نیویورک تایمز یک سری ملاقاتهایی را که کارمندان دولت آمریکا و برخی از نظامیان مخالف دولت مادورو و انقلاب بولیواری کشور ونزولا داشته‌اند، فاش می‌کند. هدف این اقدامات براندازی دولت مادورو با استفاده از سامان اداری دولت ترامپ بوده است.

از طرف دیگر از طرف آمریکا تدابیر اجباری بر علیه همسر رئیس جمهور "سلیا فلورس" Cilia Flores، رئیس قوه مجریه "دلسی رودریگز" Delcy Rodriguez، وزیر دفاع "ولادیمیر پادرینو لویز" Vladimir Padrino Lopez و وزیر اخبار و ارتباطات "جورجه رودریگز" Jorge Rodriguez و افرادی دیگر به‌اجرا گذارده می‌شود.

نوامبر: ترامپ حکم اجرایی دیگری را هم تصویب کرده که بر اساس آن تحریم‌های اقتصادی بر علیه اقتصاد ونزولا و مردمان آن کشور اعمال شود و به وزارت خارجه و دارائی این حق را می‌دهد که دارائی کسانی را که در بخش طلای ونزولا کار می‌کنند مصادره کند.

۲۰۱۹

ژانویه: در ۲۳ ژانویه، بعد از اینکه "خوان گوایدو" Juan Guaido رئیس مجمع عمومی ونزولا خود را به‌عنوان رئیس جمهور ونزولا اعلام می‌کند. دونالد ترامپ او را به رسمیت شناخته و بار دیگر نقشی مخرب در قبال حق حاکمیت مستقل دولت ... ادامه در صفحه ۶

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است

دفاع از سوسیال امپریالیسم خواهد بود. چین به همان دلایلی سوسیال امپریالیستی شده است که شوروی شد. نه شوروی و نه چین هیچکدام بعد از تسلط رویونیسم بر حزب و دولت، کشور سوسیالیستی نبودند، حتی اگر مالکیت بزرگ دولتی در آنها وجود داشته و یا می‌دارند. از این نوع مالکیتها و انحصارها

در دنیای امپریالیسم نیز وجود دارد، و شکل مالکیت هنوز مضمون مالکیت را روشن نمی‌کند. رویونیستهای عنادورز امروزی ناچارند از انبان رویونیسم که مدتها خروشچف از همین تز دفاع می‌کرد و تئوری عقب‌نشینی در مقابل سرمایه‌داری "نپ" را علم کرده و اقتصاد با نقشه سوسیالیسم را نابود کرد، استفاده کنند و کارزار سوسیالیسم در چین را همان اقدامات لنین در دوران استقرار سیاست اقتصادی نوین جلوه دهند. کاری را که لنین در عرض یکسال انجام داد چینی‌ها در عرض چهل سال انجام می‌دهند که هنوز پایانی بر آن متصور نیست. سوسیالیسم نوع چینی با چاشنی اندیشه دن سیائو پین همان نظریه معروف وی است که می‌گفت: "گرچه سیاه و سفید فرق نمی‌کند مهم آن است که موش بگیرد" هیچکس بهتر از وی نمی‌تواند مضمون طبقاتی مبارزه‌ای را که در چین تا استقرار رویونیسم وجود داشت بیان کند. چینی‌ها هرگز نگفته‌اند که در پی عقب‌نشینی به سرمایه‌داری برای رفع "عقب‌ماندگی‌های" جامعه چین هستند. آنها حتی تا به امروز نیز به دروغ خود را سوسیالیست جلوه می‌دهند ولی جرات ندارند مصوبات کنگره‌های حزبی خویش را مانند گذشته به زبانهای گوناگون و بطور وسیع تکثیر کرده در اختیار علاقمندان قرار دهند. مصوبات کنگره‌های حزبی ظاهراً مخفی است و یا سر و ته زده منتشر شده‌اند. حال "نپ" دوران لنین و استالین را یا "نپ" دوران دن سیائو پین و فرزندانش مقایسه کنید:

۱- لنین اعتراف می‌کرد که از سوسیالیسم به سمت سرمایه‌داری عقب‌نشینی کرده است و این اقدام را سوسیالیستی نمی‌دانست و آنرا به منزله سوسیالیسم نیز برای طبقه کارگر جا نمی‌زد.

۲- لنین به عقب بازگشت و آنهم نه به‌دوران آغاز سرمایه‌داری که فئودالیسم را برچیده بود، بلکه به‌دوران

تمرکز سرمایه‌داری که انحصارات و مالکیت دولتی را که بهترین و ساده‌ترین شکل گذار به سوسیالیسم می‌دانست. اینها فقط اشکالی بودند که بلاواسطه قبل از گذار به سوسیالیسم وجود داشتند و گذار به سوسیالیسم را تسهیل می‌کردند. پس عقب‌نشینی لنین تنها یک گام به عقب بود.

۳- لنین به عقب ... ادامه در صفحه ۷

از فیسبوک توفان انگلیسی دیدن کنید!

<https://www.facebook.com/pli.toufan?ref=ts&fref=ts>



INTERNATIONAL CONFERENCE OF MARXIST-LENINIST PARTIES AND ORGANIZATIONS



حزب درگرفت که به شکست نظریات تروتسکی و بوخارین منجر شد.

اگر در دوران لنین عقب‌نشینی معینی صورت نمی‌گرفت و همه چیز تابع نوسانات بازار می‌گردید، عملاً در جامعه طبقات سرمایه‌داری نوینی پدید می‌آمدند که به‌منزله یک طبقه اجتماعی به نبرد با پرولتاریا برمی‌خاستند و قدرت را از چنگ وی خارج می‌کردند.

حال این وضعیت را با شرایطی که در جمهوری توده‌ای چین با الهام از تئوری‌های دن سیائو پین پدید آمده است مقایسه کنید.

رویونیستهای دیروز که حال ناچارند به نفی واقعیت رویونیسم در شوروی بپردازند، آن را کتمان کرده و تا روز آخر فروپاشی شوروی، این کشور سوسیال امپریالیستی را سوسیالیسم ناب جا بزنند، حال در مقابل پدیده سرمایه‌داری و سوسیال امپریالیستی چین قرار گرفته‌اند که راه فرار آنها را بسته است. روشن است که آنها پاسخی برای این تحول ندارند و ناچارند برای فرار از این بن‌بست، چین سرمایه‌داری را تا زمانیکه خود آنها توبه رسمی خویش را منتشر نکرده‌اند، سوسیالیستی بنامند و با تئوری‌های من در آوردی نظیر "مرحله نپ" در چین، از سوسیال امپریالیسم چین دفاع کنند.

پذیرش چین سرمایه‌داری، پذیرش این واقعیت است که احزاب کمونیستی می‌توانند در روند مبارزه طبقاتی منحرف شده و در اصول مارکسیسم تجدید نظر نموده و جامعه را به سوی سرمایه‌داری برضد منافع و مصالح پرولتاریا سوق دهند، پذیرش سرمایه‌داری بودن چین بیان آن است که رویونیسم دشمن پرولتاریاست و در هر کشور سوسیالیستی که بر سر کار بیاید آن جامعه را به سرمایه‌داری بازگشت داده و با توجه به قدرت آن کشور از آن یک ابرقدرت امپریالیستی می‌سازد. برای رویونیستها که نمی‌خواهند آموزش ببینند بسیار سخت است که بپذیرند تجربه شوروی در چین تکرار می‌شود. عناد آنها با مارکسیسم کار آنها را در آینده سخت‌تر خواهد ساخت زیرا چین به وضوح ماهیت امپریالیستی خویش را به‌منصه ظهور خواهد رسانید. رویونیستهای دیروزی باید رویونیسم امروزی شوند و هر روز از چننه استدلالات خود توجیهاتی برای "سوسیالیستی" بودن چین بیافرینند که این توجیهات چیزی به جز رویونیسم نبوده و خیانت به سوسیالیسم و

روزشمار محاصره امپریالیستی...

ونزوئلا ایفاء می‌کند. در خاتمه وزیر امور خارجه آمریکا "مایک پمپئو" Mike Pompeo رئیس جمهور قانونی ونزوئلا مادورو را، با نقض آشکار قانون اساسی ونزوئلا، به کنارگیری دعوت می‌کند. آمریکا بار دیگر فرامی‌خواند نشست شورای امنیت سازمان ملل تشکیل شود، تا در آن به‌تشریح بحران در ونزوئلا بپردازد، و وزیر امور خارجه آمریکا مایک پمپئو در این نشست از اعضاء این سازمان چندجانبه می‌خواهد تا طرف "یک جانب" را بگیرند.

از طرف دیگر دولت آمریکا با وضع کردن یک تحریم مالی از جانب کاخ سفید با همکاری وزیر مسؤل دارائی آمریکا "استیون منوشین" Steven Mnuchin در نظر دارد تا دارائی‌های ونزوئلا را منجمد کند و از طریق حکمیت ماموران آمریکائی آنرا به نفع "حکومت" خودخوانده خوان گوایدو در اختیار وی قرار دهد.

این شکایت از اداره نفت ملی ونزوئلا شامل ۷ میلیارد دلار از دارائی‌های این شرکت بود. علاوه بر آن، آنها خواستار ۱۱ میلیارد دلار به‌علت از دست دادن صادرات نفتشان در سالهای آینده شدند.

دولت آمریکا به افساء برنامه‌هایی پرداخت که طبق آن می‌بایست منابع درآمد دولت ونزوئلا قطع شود تا بتوان آنها را به حساب کودتاجیان واریز کرد. وزارت دارائی آمریکا همچنان وعده داد که تحریم‌های اقتصادی کاراکاس را تشدید کند تا دولت قانونی مادورو را سرنگون کند.

توسل به سیاست اقتصادی...

می‌نماییم. ما کوشش می‌نماییم سیاست تنزل بهای تمام شده کالا و تخفیف بهای کالاهای صنعتی را عملی نموده در عین حال کوشش می‌نماییم ثبات قیمتها را در مورد محصولات کشاورزی حفظ نماییم. مگر واضح نیست که چنین نظامات مخصوص و اختصاصی در بازار، بطور کلی در کشورهای سرمایه‌داری وجود ندارد.

نتیجه‌ای که از اینجا به‌دست می‌آید این است که، مادام که نپ وجود دارد باید هر دو جنبه آن حفظ شود: هم جنبه اولین آن که علیه کمونیسم جنگی معطوف بوده و هدفش تامین آزادی معین داد و ستد است و هم جنبه ثانوی آن که علیه آزادی تام داد و ستد بوده و هدفش تامین نقش تنظیم‌کننده دولت بر بازار می‌باشد. اگر یکی از این دو جنبه را از بین ببرید دیگر نپی برای شما باقی نخواهد ماند". (منتخب آثار استالین مسائل لنینیسم، مقاله: در باره انحراف راست در حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی صفحات ۳۸۴ تا ۳۸۵).

در آن دروان مبارزه طبقاتی شدیدی نیز در

تجاوزگران استعمارگر، باید خاک عراق، افغانستان، لیبی، سوریه و یمن را بی قید و شرط ترك کنند.

توسل به سیاست اقتصادی...

برگشت تا خیز برای تهاجم به سرمایه‌داری و الغاء مالکیت خصوصی بر وسایل تولید را مهیا کند و نه اینکه سرمایه‌داری را گسترش دهد و کارخانه میلیونر و میلیاردر سازی باز کند.

۴- لنین این اقدام را در خدمت تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا می‌دانست که محصول سرکردگی پرولتاریا در اتحادش با دهقان خرده‌پا بود. و نه تشدید استثمار طبقه کارگر با دستمزد ناچیز در معادن و یا اطاقکهای فاقد سیستم ایمنی، تا قدرت رقابت سرمایه‌داری چینی را در جهان افزایش دهد.

۵- لنین با این سیاست، طبقه کارگر و دیکتاتوری طبقه کارگر را تقویت نمود تا سوسیالیسم را مستقر کند.

۶- لنین تنها یکسال به این عقب‌نشینی دست زد و بعد از یکسال تهاجم به سرمایه‌داری را آغاز کرد و دهقانان میان‌ی و تهی‌دست را در کشاورزی اشتراکی و یا دولتی متشکل کرد.

۷- لنین با این سیاستش در جهت نفی طبقات گام برداشت و نه تقویت و گسترش طبقات استثمارگر.

۸- لنین با این سیاستش مالکیت خصوصی بر وسایل تولید را تضعیف کرده و نابود نمود و نه اینکه این مالکیتها را تقویت نماید و شکاف میان شهر و روستا را افزایش دهد.

۹- لنین همین عقب‌نشینی سرمایه‌دارانه را با ابزار کنترل دولتی کامل کرد. دولت در دست پرولتاریا بود، بازرگانی خارجی در دست دولت بود، از سرمایه‌داران کلان سلب مالکیت خصوصی شده بود، نظام بانکی در اختیار دولت قرار داشت، صنایع بزرگ، نظام حمل و نقل و زمین و منابع اولیه و مواد خام همه در اختیار دولت پرولتری بود. بهای کالاها را نه نوسانات بازار آزاد بلکه دولت تعیین می‌کرد.

۱۰- لنین در دوران یکساله "نپ" خصلت برنامه‌ریزی، مدیریت مرکزی از بالا، برتری شاخص‌های برنامه نسبت به هزینه‌ها، طبیعت محدود مناسبات پولی- کالایی، موقعیت غالب مالکیت دولتی، ماهیت اجتماعی مالکیت دولتی و غیره را از بین نبرد تا قوانین اقتصاد سوسیالیستی را در پای انگیزه مادی و ثروت- اندوزی نابود سازد و فریاد زند که کسب سود

حداکثر، لکومتیو اقتصاد سوسیالیستی است. ۱۱- لنین به بهانه "نپ" مرزهای شوروی را باز نکرد تا سرمایه‌های خارجی و بانکهای سونیسی به داخل شوروی هجوم آورند و در آن شعبه باز کنند و طبقه کارگر را غارت کرده و سود خود را به صورت ارز آزاد از شوروی خارج کنند.

۱۲- لنین با سیاست "نپ" به تولید شرکتها و مقاطعه‌کاران و سرمایه‌داران خصوصی مبادرت نوزید تا مقام مسئول بانک بزرگ سوئیس یعنی بانک یو بی اس (UBS) اعلام کند که ضروری می‌بیند برای جمع‌آوری سرمایه‌ی بیشترین تعداد میلیونرهای جهان، در چین شعبه باز کند و به بطور مستقل و بدون نظارت مقامات چینی به فعالیت پردازد.

۱۳- لنین به تاسیس بورس مسکو مبادرت نکرد و روبل را مانند یوان چینی به سید ارزی صندوق بین‌المللی پول در کنار دلار، یورو، پوند و ین و یا هر ارگان جهانی سرمایه‌داری مالی جهانی وارد نمود.

۱۴- بالاخره لنین حزب طبقه کارگر را به حزب میلیاردرها بدل نکرد.

همین مقایسه ساده نشان می‌دهد راهی را که رویزیونیستهای چینی پیمودند راه بوخارین بود و نه راه لنین. فراموش نکنیم که نظام حاکم سرمایه‌داری تک حزبی در چین پایه مادی خویش در جامعه را در عرض این چهل سال به صورت بورژوازی نوحاسته فراهم آورده است. هم اکنون صدها میلیون نفر از این نظام متمتع‌اند و امکان ندارد بدون تشدید مبارزه طبقاتی و نابودی این بورژوازی نوحاسته که به مقاومت خونین دست خواهد زد، و در تمام ارگانهای قدرت نفوذ و نیرو دارد، جمهوری سوسیالیستی چین را به‌وجود آورد. چین به‌یک انقلاب سوسیالیستی با رهبری حزبی کمونیستی نیاز دارد. رویزیونیستها به جای آموزش و بازگشت از راه گذشته و آموزش از تجربه تلخ شوروی خروشچی در طی راه گذشته لجاجت به خرج می‌دهند و این امر نه تنها به خود آنها، که به حزب طبقه کارگر، به طبقه کارگر و به سوسیالیسم نیز صدمه می‌زند. رویزیونیستها می‌توانند همه اعمال امپریالیستی چین را حتی ایجاد پایگاه نظامی در کشور جیبوتی و یا غارت ماهیان سواحل آفریقا با کشتیهای عظیم

خویش را با تئوری "مسابقه مسالمت آمیز" خروشچی توجیه کنند و مدعی شوند که "رفقای چینی" می‌خواهند همه امکانات را از دست امپریالیستها در یک رقابت صلح‌آمیز به- در آورند و یکشنبه اعلام کنند که از فردا همه جوامع سوسیالیستی شده‌اند. البته با این استدلال معلوم نیست چرا آقای پوتین کمونیست قابل احترامی نباشد از کجا معلوم که وی نیز برای کلاه گذاردن سر امپریالیسم آمریکا به این تاکتیک متوسل نشده باشد و بعد از نابودی امپریالیسم آمریکا، یکشنبه اعلام نکند که کمونیسم در جهان پیروز شده است؟! برای رویزیونیستها مبارزه طبقاتی جایش را با تئوریهای توطئه عوض کرده است. این راهی است که به خیانت منجر خواهد شد.

رویزیونیستهای سرگردان کنونی باید بدانند که مارکسیست لنینیستها دست خود را برای فشردن تمام دستانی که از رویزیونیسم ببرند و به راه خدمت با طبقه کارگر باز گردند دراز می‌کنند، زیرا دشمن خونخوار و خبیث طبقاتی بقدری بیرحم و تبهار است که در این مبارزه به هر نیروی مبارز نیاز فراوان هست. زخمهای گذشته تنها در مسیر یک مبارزه مشترک انقلابی طبقاتی قابل درمان است.

به توفان در تلگرام خوش آمدید

بابت دریافت کمک به سیل‌زدگان
سپاسگزاریم

قدرت ۵۰ یورو
فردا ۳۵ یورو
تهمین ۱۵ یورو
این کمکها هنوز ادامه دارند.

مقالات توفان الکترونیکی شماره ۱۵۶ تیر ماه ۱۳۹۸ را در تارنمای توفان مطالعه نمایند

توفان الکترونیکی در آغاز هر ماه میلادی منتشر می‌شود

www.toufan.org

نشریات حزب کار ایران (توفان)

toufan@toufan.org

<http://toufan.org/ketabkane.htm>
http://toufan.org/nashrie_tofan%20archive.htm

<https://twitter.com/toufanheztkar>

<https://www.facebook.com/toufan.heztkar>
<https://www.facebook.com/pli.toufan?fref=ts>

سایت کتابخانه اینترنتی توفان
سایت آرشیو نشریات توفان

توفان در توئیتر

توفان در فیسبوک
توفان در فیسبوک به زبان انگلیسی

مبارزه با فساد و رشوه‌خواری تنها به دست یک حکومت مردمی عملی است

توسل به سیاست اقتصادی نوین ("نپ") در شوروی

سوسیالیستی، برای توجیه نظام سرمایه داری در چین (۲)

لنین در اثر خود "در باره اهمیت طلا اکنون و پس از پیروزی کامل سوسیالیسم" می‌آورد: "تا قبل از پیروزی پرولتاریا رفرم محصول فرعی مبارزه انقلابی طبقاتی است. پس از پیروزی، رفرم (در حالیکه در مقیاس جهانی همان "محصول فرعی" است) برای کشوری که در آن پیروزی به دست آمده است، علاوه بر این عبارت می‌شود از یک تنفس ضروری و مشروع در مواردی که قوا پس از استفاده حداکثر از آنها دیگر به‌عین برای اجراء انقلابی فلان و یا بهمان انتقال کافی نیستند. پیروزی چنان "ذخیره‌ای از قوا" به دست می‌دهد که حتی در صورت عقب‌نشینی اجباری هم چیزی باقی می‌ماند که انسان بتواند هم به مفهوم مادی و هم به مفهوم معنوی کلمه، خود را روی آن بند کند. به مفهوم مادی یعنی تفوق قوا بعد کافی حفظ می‌شود که دشمن نتواند ما را بطور قطعی در هم شکند. به مفهوم معنوی یعنی آنکه امکان داده نمی‌شود روحیه ضعیف گردد و بی‌نظمی پدید آید و ضمناً قضاوت هشیارانه در باره اوضاع و نشاط و استحکام روحی حفظ می‌شود و عقب‌نشینی به‌فرض بعد مسافت آن هم باز به‌قاعده و اندازه انجام می‌گیرد و به‌قسمی انجام می‌یابد که بتوان آنرا به موقع متوقف ساخت و بار دیگر به تعرض پرداخت.

ما به‌سوی سرمایه‌داری دولتی عقب‌نشینی کرده‌ایم. ولی ما قاعده و اندازه را در این عقب‌نشینی محفوظ داشته‌ایم. ما اکنون به جانب تنظیم دولتی بازرگانی عقب‌نشینی می‌کنیم. ولی ما اندازه را نگاه خواهیم داشت. علاماتی هست که پایان این عقب‌نشینی را نشان می‌دهد و نشان می‌دهد که در آینده‌ای که چندان دور نیست امکان متوقف ساختن این عقب‌نشینی وجود دارد. هر قدر آگاهانه‌تر و یکدلانه‌تر و با خرافات کمتری این عقب‌نشینی ضروری را انجام دهیم، همانقدر سریعتر می‌توانیم آنرا متوقف سازیم و همانقدر پیشروی پیروزمندانه ما محکمتر و سریعتر و پردامنه‌تر خواهد بود" (منتخبات لنین به فارسی جلد دوم قسمت دوم صفحات ۷۳۷ و ۷۳۸).

البته این عقب‌نشینی زمینه مادی انحرافات در حزب را نیز به‌وجود آورد. کسانی که از پیروزی انقلابی سوسیالیستی مایوس بوده و در پی سازش طبقاتی برآمده بودند، تمایل داشتند که این دامنه سرمایه‌داری توسعه یابد و نفوذ دولت برچیده شده و به‌داد و ستد به‌صورت آزاد و تابع نوسانات بازار میدان داده شود. استالین در آن زمان نوشت:

"ه) در باره نپ و مناسبات بازار

چهارمین اشتباه بوخارین مربوط به مسئله نپ می‌باشد. اشتباه بوخارین در این مورد عبارت از این است که دو جنبگی نپ را نمی‌بیند. او فقط یک جانب نپ را می‌بیند. در سال ۱۹۲۱، هنگامیکه ما نپ را وضع می‌نمودیم، نیروی آنرا برضد کمونیسم جنگی یعنی برضد آن رژیم و نظاماتی که هرگونه آزادی داد و ستد را منع می‌کند معطوف نمودیم. ما معتقد بوده و هستیم که معنی نپ آزادی معینی از داد و ستد است. بوخارین این جنبه مسئله را به‌خاطر سپرده است. و این بسیار خوب است. ولی بوخارین اشتباه می‌کند که تصور می‌نماید نپ منحصر به همین جنبه مسئله است. بوخارین فراموش می‌کند که نپ جنبه دیگری هم دارد. در حقیقت نپ به‌یچوجه دلالت بر آزادی تام داد و ستد یعنی نوسان آزاد قیمت‌ها در بازار نمی‌نماید. نپ عبارت است از آزادی داد و ستد در حدود معین و در قالب معین، به‌شرط تأمین نقش تنظیم کننده دولت در بازار. دومین جنبه نپ همانا عبارت از این موضوع است. ضمناً اهمیت این جنبه نپ از اولین جنبه آن اگر بیشتر نباشد کمتر نیست. نوسان آزاد قیمت‌ها که در کشورهای سرمایه‌داری معمول است در بازار کشور ما وجود ندارد. ما بهای غله را بطور کلی تعیین می‌نمائیم. ما بهای کالاهای صنعتی را تعیین ... ادامه در صفحه ۶

نشانی پست الکترونیکی toufan@toufan.org | تارنمای توفان در شبکه مجازی www.toufan.org

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کار ایران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صلیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی برسائید، زیرا ما تنها با اتکاء بر نیروی خود پابرجانیم و به این مساعدت ها، هر چند هم که جزئی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزاف پستی مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسائیم.

Toufan حساب بانکی
Postbank Hamburg
BLZ: 20110022
KontoNr.: 2573372600
Germany
IBAN: DE70 2011 0022 2573 3026 00

Toufan آدرس مکاتبات
Postfach 11 38
64526 Mörfelden-Walldorf
Germany

حکومت‌های دینی هرگز حقوق انسان‌ها را به رسمیت نمی‌شناسند

Workers of all countries, unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the Party of Labour of Iran

No. 232 Jun. 2019

گزارشی از کنسول ونزویلا در فرانکفورت

روزشمار محاصره

امپریالیستی کشور ونزویلا

دولت قلدنمنش آمریکا از هیچ زورگویی ابا ندارد و به دولت ونزویلا نیز مانند سایر دول جهان زور می‌گوید و می‌خواهد ونزویلا را به مستعمره ایالات متحده آمریکا بدل کند. تجربه ونزویلا مجدداً نشان می‌دهد هر جا امپریالیسم است جنبشهای مقاومت نیز سر بلند می‌کنند و مردم و دولتها برای حق حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشورشان به مبارزه برمی‌خیزند. در زیر توجه شما را به گزارش کنسول ونزویلا در آلمان جلب می‌کنیم:

کشور ونزویلا قربانی سیاست مداخله‌جویانه ایالات متحده آمریکاست، سیاستی که شاخص دولت آمریکاست، روشی که از زمان به قدرت رسیدن هوگو چاوز افزایش یافته است.

بعد از پیروزی نیکلاس مادورو در سال ۲۰۱۳ بار دیگر این سیاست امپریالیستی در قبال انقلاب بولیواری خود را تثبیت کرد. ما در اینجا از شما دعوت می‌کنیم اطلاعات بیشتری در مورد... ادامه در صفحه ۵